



۲۰۱۸/۰۸/۱۷

م. عارف عباسی

به توجه افغان های خبیر و بصیر

در یک جامعه طبقه دانایان، آگاهان خبیر و بصیر، علمای واقعی دینی با وجدان و خدا پرست و علمای امور دنیوی به اصطلاح چشم و چراغ وطن خود اند، تاریخ شهادت می دهد که بسی تحولات بنیادی، دگر گونی های سالم و اصلاحات اجتماعی محصول اندیشه های انسان گرایی این قشر بوده. علما و روشن فکران انسان دوست و از خود گذر با مبارزات پی گیر خود مردم را تنویر نموده و همواره پیش قطاران و مشعل داران بهبود حال جامعه و تغییر وضع ناگوار به حالت بهتر و نیکوتر بوده اند. تاریخ معاصر مثال های برجسته از دست آورد های مبارزات مسالمت آمیز و عدم خشونت در مختق ترین شرائط دارد که من عجالتاً از تذکر هریک به منظور اختصار صرف نظر می کنم.

در شرائط صلح، امنیت و ثبات قلم و اندیشه ها به سوی اصلاحات نا رسایی های جامعه مسیر یافته برای تأمین آزادی های مدنی، تطبیق قانون، احترام به حقوق زن، بی سوادی، حفظ الصحة جسمانی و محیطی و غیره صورت می گیرد. ولی در افغانستان با در نظر داشت چهل سال جنگ خون ریزی، ویرانی و آوارگی و ضعف تدریجی مناسبات اجتماعی و محو اعتماد، اطمینان و اعتبار مردم نحوه و طریق به راه انداختن مبارزه را سخت دشوار می سازد، گرچه تصور آن یک آرزومندی واقعی انسانی است و گفتن آن ساده است، ولی در عمل نه تنها جنگ و زور تفنگ بلکه وصله زدن نسج پارچه پارچه شده پیوند های مردمی مشکل بزرگ است که چگونه یک فضای مطمئن و قابل اعتبار را خلق کرد تا یک حرکت ملی و وسیع البنیاد را به وجود آورد.

با آنهم ایجاد یک تشکل ایجاب هم بستگی، تفاهم و هم دلی و احساس مشترک چند شخصیت (حد اقل صد نفر) را می نماید که در شرائط فعلی افغانستان مشتمل از شخصیت های شناخته شده ای هر قوم با تجربه، با فهم، غالب بر احساسات بیمورد و مبری از هرنوع پیوند دیگری بجز پیوند وطن دوستی، بشر دوست بوده در اقدام خود ثابت قدم و با عزم راسخ و تعهد اخلاقی پایند باشند.

اهداف و مش چنین تشکل هستوی و بنیادی با وسائل و امکانات وسیع اطلاعاتی امروزی و انعقاد جلسات در محلات مختلف مساجد، تکیه خانه ها و معابد ادیان اقلیت ها انعقاد یافته به جلب و جذب اعضاء تلاش و مساعی صورت گیرد. البته تعیین رهبری در مرحله آغازین و بعداً در تشکل گسترده بر اساس اصول دموکراتیک صورت گیرد. من

از تفصیل جزئیات یک تشکل ملی چون امور اداری، نحوه فعالیت ها و امور مالی در این مختصر می پرهیزم، ولی موضوع بی نهایت برارنده و مهم جلب اعتماد مردم و مخصوصاً قشر جوان راه گم کرده است.

فعالاً در افغانستان دو نوع قدرت تفنگ در تمثیل است، یکی جنگ کشتار و ویرانی طالب با شیوه های گوناگون و دیگری قدرت تفنگداران جنایت کار محصول فیصله های تحمیلی و نظام سازی کنفرانس بن و ایجاد یک فرهنگ حاکمیت جنایتکاران، تبهکاران و فاسقین است که تداوم یافته و شکل میراثی را گرفته.

برای دفاع از تهاجمات طالب دو راه موجود است اول راه مذاکره و سیاست برای تغییر در موقف پاکستان با اعمال نفوذ مالی و نظامی امریکا و همکاری واقع بینانه چین و دیگران. دوم بازنگری اساسی و بنیادی در ساختار و تشکیلات اردو و قوت های امنیتی که از ۳۵۰۰۰۰ احصائیه داده شده بیشتر از مناصف به اثر فساد وجود خارجی نداشته و متباقی در اثر بی سوادی فهم کاربرد اسلحه عصری را ندارند م یا اصلاً اراده جنگ را ندارند، و قوماندانان خود اکثراً فاقد تعلیمات مسلکی و حتی سواد بوده انتصابات بیشتر جنبه قومی و سیاسی دارد و نظر به آمار ثقه تعداد تارک و وظیفه و گریزی روبه فزونی است.

در مبارزه با طالب باید به نیروی های ملی تضمین شده توسط موسفیدان معتبر قومی با قبول یک بر چهار مصارف فعلی صورت گیرد که مردم عملاً در مناطق شهر ها و قصبات خود جلو تهاجمات طالبان را بگیرند.

و اما به ارتباط حاکمت اولگارچی oligarchy های افغانی باید توضیح کرد که چنین سلطه ها بقا نداشته بالآخره در برابر خشم مردم قرار گرفته محو می شود و یا در یک رهبری ملی و موجودیت یک پارلمان با شرف، با وجدان، مسؤول و با ایمان مورد محاکمه و مؤاخذه قرار گرفته این ساختار منقرض می گردد.

هیچگاه زور تفنگ قلم را شکسته نتوانسته اعجاز و قدرت قلم به مراتب قوی تر محکم تر از آتش و باروت است. هیچ گاه یکی دو هزار نفر مردود جامعه صدای سی میلیون را خفه نمی تواند.

افغانستان وطنی است با کهن ترین تاریخ، پیوند تاجک، ازبک، ترکمن، هزاره و پشتون افغانستان مثل پیوند تصنعی سندی، پنجابی، کشمیری و پشتون پاکستان نبوده اقوام افغانستان در طول قرن ها پهلوی هم با صلح و صفا، محبت و صمیمیت زیسته اند. کدام خانه است که دو برادر مناقشه نداشته اند. و اقوام افغانستان اغه لاله و خسریه همدگر اند. شرط اساسی احیای اعتماد و اعتبار از دست رفته این ملت است ورنه این ملت حاضر و قادر به هر نوع تحرک مبارزه و قربانی است.

ضرورت به پیش قدمان، راد مردان، رهنمایان، مشعل داران و وطن پرستان از خود گذر است که اعتماد ملت را جلب و حرکتی را به راه اندازند.

اگر این مفکوره را در سر بپورانیم که در افغانستان هیچ کاری صورت نمی گیرد و کاری از دست مردم ساخته نیست و تسلیم زور تفنگ و پول یک هزار شخص معلوم الحال شویم پس ما منکر آدم بودن مردم افغانستان شده ایم، پس باید در فکر ساختن طویله و افسار، پالان و پجاری شویم.



راځی چی سره ملت شو !

که پښتون ووایی چی تاجک یم او تاجک

ووایی چی پښتون یم، او که دواړه ووایی

او ډاډمن اوسی چی نور قومونه په

شمول د هندوانو سره یو یوو، موز به یو

ملت شو. د دی نه په غیر به تر ابده پوری

د پردیو غلامان به پاتی شو.

د وطن آشفته

